

## ارتباط دو مفهوم شکر و شرک در قرآن کریم

محدثه خوش‌قامت<sup>۱</sup> - دکتر الهه شاه‌پسند<sup>۲</sup>

### چکیده

«شکر» و «شرک» دو مفهوم پر کاربرد در قرآن کریم هستند. در نگاه نخست، این دو تنها رابطه‌ای تقابلی از جنس تقابل خیر و شر دارند، اما بررسی آیات قرآن کریم، نشان‌دهنده ارتباط بیشتر این دو مفهوم است. پژوهش حاضر تلاش دارد با مطالعه تطبیقی دو مفهوم شکر و شرک در آیات قرآن، ارتباطشان را بیش از پیش تبیین نماید. در این راستا پس از توصیف و تحلیل آیات مرتبط با هر دو مفهوم، به این نتیجه رسیده است که تقابل مفهومی شکر و شرک به گونه‌ای است که شرک با نفی مقابل خود (عدم شکر) قابلیت جایگزینی دارد؛ یعنی در جایی که سیاق آیه اقتضای ذکر «شکر نمی‌کنید» را دارد، «شرک می‌ورزید» جایگزین شده است و برعکس. نیز رابطه سلبی- ایجابی میان عوامل و موانع شکر و شرک به اندازه‌ای است که عوامل شکر به عنوان موانع شرک معرفی شده‌اند. در نهایت باید گفت بر اساس آیات قرآن، تا زمانی که انسان شرک بورزد، شکر حقیقی که همان توحید است، تحقق نمی‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** شکر، شرک، ارتباط معنایی، کفر، توحید.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن. mohades@rayana.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد.

shahpasand@quran.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

دین مبین اسلام در همان آستانه ظهور، بسیاری از باورهای عرب‌ها را باطل اعلام کرد که بت پرستی و شرک مهم‌ترین نمونه آن‌هاست. توحید نخستین اصل از اصول دین اسلام است که هرکس بدان معتقد شود، یک مرتبه از شرک‌ها به جا آورده است. در نگاه نخست، دو مفهوم شکر و شرک از این جهت که یکی مصداق بارزی از خوبی‌ها و دیگری مصداق مهمی از شر و بدی است، رابطه‌ای از جنس خیر و شر را نمایان می‌سازند.

در قرآن کریم لفظ شکر و مشتقات آن ۷۵ بار و لفظ شرک و مشتقات آن ۱۶۸ بار به کار رفته است. دو مفهوم شکر و شرک در آیاتی همچون آیه زیر در تقابل قرار گرفته‌اند:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یوسف / ۳۸)؛ من پیرو کیش پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم ارزانی داشته است، ولی بیشتر مردم ناسپاسند.

تقابل این دو مفهوم، آن‌هم با تعریفی که قرآن کریم از شکر و شرک ارائه کرد، نخستین بار در قرآن کریم رخ نمود. در پندار عرب جاهلی، نمودهای بارز شرک همچون پرستش بت‌ها و انتظار شفاعت از آن‌ها، منافاتی با ایمان به خدا نداشت؛ چرا که معتقد بودند بت‌ها آن‌ها را به خدا نزدیک می‌کنند (علی، ۱۴۲۲: ۱۱/۳۴). در نتیجه آنان در مقام حمد و شکرگزاری نیز نذرها، هدایا و قربانی‌هایشان را به بت‌ها تقدیم می‌کردند (همان، ۱۸۲/۱۳). در چنین فضایی، قرآن کریم نه تنها مرز این دو مفهوم را به روشنی بیان کرد، بلکه ارتباط آن‌ها را به زیبایی و با دقت تبیین نمود. ویژگی هریک از این دو مفهوم در قرآن، جداگانه در مقاله‌هایی بررسی شده است،<sup>۱</sup> اما ارتباط آن‌ها از نگاه قرآن

۱. برای نمونه، رک: شایگان مهر، محمد «شکر در قرآن کریم»، فقه و تاریخ تمدن، ش ۸، ۱۳۸۵؛ غروی

نائینی، نهله و مریم میرزائی قلم‌خانی، «شکر و شکرگزاری در قرآن و یاسین»، بینات، سال ۲۰، ش ۱،

مورد واکاوی قرار نگرفته که این مقاله آن را به عهده گرفته است.

## الف) شکر

شکر در لغت به معنای شناخت نیکی و نشر آن و ستایش صاحب نعمت است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۲۹۲/۵). حقیقت شکر آن است که فرد به آنچه مقدر شده راضی باشد و کم‌ترین محبت را هم سپاس گوید. (ابن فارس، بی‌تا: ۲۰۷/۳). گفته شده که شکر مقلوب از «کشر» به معنای آشکار کردن است. مفهوم متضاد با شکر، «کفر» است که به معنی فراموش کردن نعمت و پوشاندن آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۱). بر این اساس می‌توان گفت مفهوم شکر آشکار کردن نعمت از طریق اعتراف به صاحب نعمت و ستایش اوست. از این نظر شکر، متضاد با کفر است که به مفهوم پوشاندن نعمت است. به لحاظ همین وجهه معنای شکر است که در کتاب‌های وجوه و نظائر برای این لفظ دو وجه ذکر کرده‌اند؛ یکی توحید و دیگری شکر نعمت (دامغانی، ۱۹۸۳: ۲۶۸؛ هارون بن موسی، ۱۴۰۹: ۱۲۴). در کتاب‌های اخلاقی نیز شکر این‌گونه تعریف شده است: شکر؛ یعنی نعمت را فقط از سوی منعم دانستن و به آن شاد بودن و به مقتضای آن شادی، عمل کردن (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۹۰).

## ب) شرک

شرک در لغت به معنای قرین بودن و مخالف با انفراد است. یعنی مالک یک شیء دو نفر باشند، به طوری که آن شیء به تنهایی برای هیچ‌کدام نباشد. (ابن فارس، بی‌تا: ۲۶۵/۳). شرک در دین دو گونه شمرده شده است: ۱. اثبات شریک برای خدا، که بزرگ‌ترین کفر محسوب می‌شود. ۲. غیر خدا را همراه او در امور مورد نظر قرار دادن؛ چنان‌که در ریا اتفاق می‌افتد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۲). در کتاب‌های وجوه و نظائر

→  
۱۳۹۲؛ شاهنده، آمنه، «شکرگزاری در قرآن و یاسین»، بینات، سال ۲۰، ش ۴، پاییز ۱۳۹۳؛ جمشیدی، اسدالله، «عوامل شرک و موانع توحید»، معرفت، ش ۱۰، ۱۳۷۳؛ هادی، اصغر، «شرک از نگاه اخلاقی»، فصلنامه اخلاق، سال ۶، ش ۴، ۱۳۹۵.

نیز سه وجه برای این لفظ ذکر شده که نشان دهنده درجات متفاوت آن هستند: ۱. عدول به غیر خدا ۲. طاعت غیر خدا ۳. ریا در اعمال (دامغانی، ۱۹۸۳: ۲۶۲؛ هارون بن موسی، ۱۴۰۹: ۳۵). در حدیث نبوی شرک از راه رفتن مورچه بر روی سنگ سیاه مخفی تر دانسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۹/۹۳). بر اساس نظر راغب، این لفظ از الفاظ مشترک است؛ به همین جهت در آیه ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف/۱۱۰) شرک را بر هر دو وجه یاد شده حمل می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۲). طبق منابع اخلاقی، شرک به این معناست که شخص، غیر از خدا، دیگری را نیز مصدر و منشأ بداند و چنان پندارد که از غیر خدا نیز فعلی صادر می شود. در این منابع، شرک به دو دسته جلی و خفی تقسیم شده است (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

## ارتباط دو مفهوم شرک و شرک

بررسی دو کلید واژه شرک و شرک نشان می دهد که این دو مفهوم در برخی آیات به طور مستقیم و در نتیجه بسیار آشکار و در برخی دیگر به صورت غیر مستقیم با یکدیگر ارتباط دارند؛ به این صورت که عوامل و موانع آن ها در آیات مختلف با یکدیگر در تقابل قرار گرفته اند. در ادامه، ابتدا ارتباط عوامل و موانع این دو مفهوم و سپس ارتباط مستقیم آن ها بررسی می شود.

### ۱- ارتباط عوامل و موانع شرک و شرک

بررسی عوامل و موانع هر یک از شرک و شرک نشان دهنده اشتراکی بین آن هاست؛ به این صورت که عامل یکی، در آیه ای دیگر مانع دیگری معرفی شده است. آنچه در عناوین آتی آمده عوامل و موانع مشترک این دو مفهوم است.

#### ۱-۱- افترا بر خدا

افترا بر خدا، مانع شرک و مساوی با شرک است. این مسئله از این مقدمات به دست می آید: تحریم برخی از نعمت های الهی و نسبت دادن آن به خدا، دروغی است که انسان

را از شکر آن نعمت‌ها باز می‌دارد: ﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (یونس / ۶۰)؛ آنان که به خدا دروغ می‌بندند درباره روز قیامت چه گمان کرده‌اند؟ خدا فضل خود را به مردمان ارزانی می‌دارد، ولی بیشترینشان شکر نمی‌گویند.

خداوند متعال از فضل خود به بندگانش رزق عطا می‌کند، اما آنان با حرام شمردن آن رزق و نسبت دادن این تحریم به خدا، به جای شکر، کفر نعمت می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۶/۱۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳۶/۲). از آثار این افترا آن است که موجب انقطاع مردم از خدای متعال می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷۸/۹) و از آنجا که شرک نیز منقطع شدن از خداست (همان، ۵۰/۶) و یکی از مصادیق «افترا» نیز شرک است (ابن ابی حاتم، ۹۱۴۱: ۱۹۶۱/۶)، این مانع شکرگزاری را می‌توان همان شرک دانست. همچنان که طبق این آیه شرک ورزی بزرگ‌ترین افترا بر خداوند خوانده شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرَ مَا دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۴۸).

آیه یادشده، شرک در عبادت را بزرگ‌ترین گناه معرفی کرده است؛ زیرا عده‌ای وحدانیت خدا را با وجود آنکه به آن علم داشتند، انکار کردند و به دروغ برای خدا در امر خلقت شریک قرار دادند و به عبادت آن پرداختند. (طبری، ۱۴۱۲: ۸۰/۵). در نتیجه، افترا یکی از مصادیق شرک ورزی است و به همین سبب مانع شکر خواهد بود.

## ۲-۱- فضل الهی

فضل الهی؛ عامل شکر و مانع شرک است. فضل را زیادی نعمت معنا کرده‌اند؛ چرا که بر خداوند واجب نبوده که چنین رحمتی را بر بندگان خود ارزانی بدارد، بلکه آن را از روی لطف عطا کرده است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۸۲/۵). از این رو مشمول فضل الهی شدن، شایسته شکر کردن است: ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (غافر / ۶۱). در این آیه، آفرینش شب و روز به عنوان فضلی بر همه مردم بیان شده است (سمرقندی، ۱۴۳۱: ۲۱۲/۳) و آن دال بر

وحدانیت و قدرت خداست (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶/۳۲۸)، ولی بیشتر مردم این فضل الهی را به وسیله یکتاپرستی خویش شکر نمی کنند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۷۲۰). از سوی دیگر، فضل الهی یکی از موانع شرک ورزی نیز محسوب می شود: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف / ۳۸). طبق این آیه، گرایش پیامبران الهی به توحید، فضل خداوند بر آنان است. خداوند بدین وسیله آنان را از شرک برحذر داشته است (مراغی، بی تا: ۱۲/۱۴۷). در نتیجه، می توان گفت که فضل الهی مانع شرک ورزی انبیا شده است. اما مردم به جای آنکه این فضل الهی را - که نعمت ارسال پیامبرانی دعوت کننده به سوی توحید است - با پذیرش دعوت آنان شکر کنند، باز شرک می ورزند (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۱/۲۶۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۷۰).

ذکر این نکته نیز مهم است که در عبارت «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»، «لَا يَشْكُرُونَ» به جای لفظ «يُشْكُرُونَ» نشسته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۹۰)؛ زیرا متناسب با عبارت «مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ»، آن بود که در انتها «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ يُشْكُرُونَ» ذکر می شد، اما خدای متعال به جای آنکه بگوید مردم شرک می ورزند، فرمود شکر نمی کنند. می توان گفت این تقابل برای تبیین این مطلب است که از دیدگاه خداوند، شکر نکردن در حکم شرک ورزی است.

### ۱-۳- آسایش و سختی

طبق آیات قرآن، آسایش مانع شکر و سختی مانع شرک است. آسایش، زمینه ساز فراموشی خداوند است، در نتیجه، مانع شکرگزاری می شود: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (یونس / ۲۲).

عبارت «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» در بیان امتنان خداوند بر بندگانش و نیز اعتراضی بر اخلال آنان در شکر این نعمت می باشد (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۱/۵۴) و طبق

قرائت معروف، «يُسَيِّرُكُمْ» از تسییر به معنی آسان کردن حرکت در دریاست (سمرقندی، ۱۴۳۱: ۱۱۰/۲) و «حَتَّى» بر غایت این سهل بودن و آسایش سفر در دریا دلالت دارد (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۵۴/۱۱). تا آنجا که طبق عبارت «فَرِحُوا بِهَا» به خاطر چنین آسایشی سر خود را بالا گرفته و شاد هستند (مراغی، بی تا: ۹۰/۱۱)، اما آن‌ها شکر آسایش خود را به هنگام سفر در دریا به جا نمی‌آورند و آن‌گاه که در آستانه هلاکت قرار گرفتند، خدا را مخلصانه و به دور از هر شرکی یاد می‌کنند و به او وعده شکرگزاری می‌دهند و این وعده به شکر را با اصرار و تأکید فراوان بیان می‌کنند (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۵۷/۱۱).

در نقطه مقابل، انسان‌ها به هنگام سختی از روی فطرت به خدا پناه می‌برند که این خود مانعی برای شرک‌ورزی است: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (روم / ۳۳). وقوع سختی در زندگی انسان می‌تواند او را به بی‌اثر بودن شریکان خیالی‌اش آگاه نماید. طبق عبارت «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ»، هنگامی که به انسان کوچک‌ترین مشکلی همچون بیماری یا فقر روی آورد، فقط خدا را می‌خواند نه بتان و غیر آن را (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۳/۱۶)؛ اما بر اساس جمله «ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً» زمانی که خدا از روی رحمت خویش به آنان نعمت عطا کرده و آن‌ها را از آن شدت‌رهایی می‌بخشد، گروهی از آنان بار دیگر برای خدا شریک قرار می‌دهند و به عبادت آن می‌پردازند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۳/۱۴)، در حالی که به مقتضای عقل، انسان در برابر نعمت باید شاکر باشد (طوسی، بی تا: ۲۵۰/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۶/۸). آدمی در مواجهه با سختی بر اساس ندای فطرت خدا را می‌خواند و از شریک قرار دادن برای خدا در آن لحظه دوری می‌گزیند؛ بنابراین یکی از فایده‌های سختی‌ها در زندگی آن است که مانع‌گرایش به شرک می‌شود؛ اما آن هنگام که خدا برای او آسایش مقرر می‌فرماید، نسبت به خدا شاکر نیست. در نتیجه، خداوند برای آنکه فطرت خداجوی این‌گونه افراد را بیدار کند، می‌بایست آنان را با سختی مواجه کند، اما با وجود این عده‌ای در اثر بی‌توجهی به این امر همچنان در مسیر شرک پیش می‌روند.

## ۴-۱- شیطان

شیطان مانع شکر و داعی شرک معرفی شده است. یکی از موانع شکرگزاری انسان، شیطان است. اوسعی می‌کند انسان‌ها را چنان درگیر امور بی ارزش کند که از شکر باز بمانند: ﴿ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمَنْ خَلْفَهُمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (اعراف / ۱۷). طبق این آیه، شیطان برای اینکه مانع شکرگزاری انسان‌ها شود، از راه‌های گوناگون استفاده می‌کند؛ یعنی هر فردی را با توجه به مقتضیات خودش، به گونه‌ای از شکر کردن باز می‌دارد. در نتیجه، باید شیطان را یکی از بزرگ‌ترین مانع‌های شکرگزاری دانست، چنان‌که خود او نیز به این امر معترف است. گفته‌اند منظور شیطان از اینکه مانع شکر انسان‌هاست، این است که مانع توحیدگرایی آنان می‌شود (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۵/۱۴۴۶). در نتیجه، شیطان در ابتدا انسان را از مسیر توحید و شکر خداوند به عنوان منعم اصلی باز می‌دارد، سپس راه شرک ورزیدن را برای او فراهم می‌کند.

همچنین شیطان به عنوان عامل اصلی شرک برخی از انسان‌ها معرفی شده است: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل / ۱۰۰). در این آیه، ضمایر موجود در «سُلْطَانُهُ» و «بِهِ» هر دو به شیطان برمی‌گردد (عکبری، بی‌تا: ۲۳۳). طبق این آیه، شیطان بر دو گروه از انسان‌ها تسلط دارد؛ گروه نخست با اختیار خود سرپرستی شیطان را پذیرفته‌اند و گروه دوم بر اثر شرک‌شان زیر سلطه شیطانند. از آنجا که تقدیم مجرور به معنای افاده حصر است، خدای متعال با عبارت «بِهِ مُشْرِكُونَ» عامل شرک گروه دوم را به شیطان منحصر کرده است (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۳/۲۲۵).

## ۵-۱- توجه به منعم حقیقی

توجه به منعم حقیقی، عامل شکر و مانع شرک است. در مقام توضیح باید گفت: یکی از دلایلی که انسان نسبت به خدا دچار شرک می‌شود، توجه نداشتن به منعم بودن خداست. گرچه بسیاری از انسان‌ها می‌دانند نعمت‌هایی که دارند از جانب خداست، اما بسیار می‌شود که از آن غافل می‌شوند. حتی اگر به تازگی خدا را با الحاح و توجه



خوانده باشند و نعمتی ارزشمند و حیاتی دریافت کرده باشند: ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ \* قُلِ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ ﴿ (انعام / ۶۳ و ۶۴). ضمیر «ها» در جمله ﴿يُنَجِّكُمْ مِنْهَا﴾ به تاریکی‌ها که با عبارت ﴿أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ﴾ در آیه قبل به آن اشاره شده است، برمی‌گردد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴/۵۴۲) و کنایه از گرفتاری‌ها و مکان‌های ترسناک است (سمرقندی، ۱۴۳۱: ۱/۴۵۵). آدمی به هنگام گرفتاری، از خدای خویش تقاضای نجات از آن سختی‌ها را می‌نماید، اما گرچه انسان به هنگام گرفتاری خدا را تنها نجات‌دهنده خویش می‌داند و به آن اقرار دارد (بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۱۳۱)، اما پس از آنکه به درگاه خدا دعا کرد و قسم خورد که از این پس موحد باشد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴/۵۴۲؛ سمرقندی، ۱۴۳۱: ۱/۴۵۶) و پس از رهایی از مشکلات بار دیگر به شرک باز می‌گردد و در عبادت‌های خود برای خدا شریک قرار می‌دهد (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۴/۵۴۳)؛ بنابراین خداوند با عبارت ﴿اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا﴾ انسان‌ها را به این امر توجّه می‌دهد که تنها او قادر است آنان را از سختی‌ها برهاند؛ نه آن چیزهایی که شریک خدا می‌پندارند. آنان قادر نیستند که به انسان سودی برسانند و یا ضرری را از او دفع کنند (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۱۴۱). در نتیجه می‌توان گفت، غفلت انسان از منعم بودن خدا سبب شرک او می‌گردد.

در آیه یادشده، در عبارت ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ﴾ لفظ «تُشْرِكُونَ» به جای لفظ «لَا تُشْكِرُونَ» نشسته است؛ زیرا متناسب با عبارت «لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»، آن بود که «ثُمَّ أَنْتُمْ لَا تُشْكِرُونَ» می‌آمد، اما خدای متعال برای آنکه آگاه سازد که ترک شکر به منزله شرک در عبادت است، از لفظ شرک سود جسته است؛ زیرا در رأس عبادت خدا، اعتقاد به وحدانیت اوست که آن ملاک و اساس عبادت است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۱۷۰؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۳/۴۷). پیش‌ترین بیان شد که شکر شایسته صاحب نعمت است که همان خدای متعال است و بر همین اساس از توحید به عنوان یکی از وجوه معنایی شکر نام برده‌اند. در نتیجه، به جای آنکه بگویند شما شکر خود را صرف غیر خدا می‌کنید و در

عبادت خود اصل توحید را رعایت نمی‌کنید، فرموده است شما شرک می‌ورزید. وضع این کلمات به جای یکدیگر، نشان دهنده تقابل این دو مفهوم است.

توجه به عامل اصلی نعمت، موجب می‌شود که شکرگزاری آدمی معطوف به درگاه منعم حقیقی شود: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا» (فرقان/۶۲). طبق این آیه، خداوند آفرینش شب و روز را «خِلْفَةً» قرار داد تا به صورت یک کل واحد عمل کنند؛ به طوری که اگر یکی از آن‌ها نباشد، در نظام وجودی اختلال ایجاد می‌شود و در این صورت دیگر رحمت محسوب نمی‌شوند. هدف نهایی از نعمت یادشده دو چیز است: طبق عبارت «لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ» انسان‌ها از این نعمت به مقتضای عقل پند بگیرند یا آنکه طبق عبارت «أَرَادَ شُكُورًا» شکر منعم را به جا آورند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۱/۱۶۳). در نتیجه، یکی از عوامل مؤثر در سرانجام آدمی، شناخت منعم اصلی است؛ زیرا آنان که منعم اصلی را نشناختند، با توجه به آیات گذشته به شرک دچار گشتند و در مقابل، آنان که به این امر آگاه بودند به شکرگزاری پرداختند.

## ۱-۶- ایمان یا کفر به معاد

باور به معاد، مانع شرک معرفی شده است؛ چنان‌که انکار معاد مانع شکر خوانده شده است. باور به معاد می‌تواند مانع گرایش انسان به شرک شود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰). طبق این آیه، کسانی که به معاد و لقای پروردگار خویش معتقد هستند، در پی پاداش خدا به طاعت و عبادت مخلصانه او مشغولند و نسبت به خدا دچار شرک نمی‌شوند. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منظور از عبارت «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ» عمل ریاکارانه عنوان شده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/۶۸۹)؛ پس، اگر فردی هر عملی را که خدا به آن امر کرده است با ریا انجام دهد، مشرک است و خداوند عملی را که با ریا صورت گرفته است، نمی‌پذیرد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۳۱۴). می‌توان گفت، امید به لقای پروردگار مانع از گرایش به شرک- از نوع ریا- خواهد شد.

در مقابل، انکار معاد مانعی برای شکرگزاری خواهد بود: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ

رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ \* وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿سجده / ۱۰ و ۹﴾. براساس آیات یادشده، مشرکان به روزی که اعمالشان مورد حساب قرار می‌گیرد، باوری نداشتند و بدین جهت شکر نعمت الهی را به جانمی‌آوردند و انکار معاد از مصادیق شرک جلی است. (مراغی، بی‌تا: ۳۰/۱۶). یعنی باور نداشتن به معاد مانع شکرگزاری است. در نتیجه اهمیّت مسئله معاد تا آنجاست که باور به آن، انسان را از شرک باز می‌دارد و انکار آن، انسان را از شرک محروم می‌سازد.

## ۲- ارتباط مستقیم دو مفهوم شکر و شرک

در برخی آیات قرآن، دو مفهوم شکر و شرک ارتباط آشکار و نزدیکی یافته‌اند که می‌تواند مؤید همه آنچه در عنوان قبل آمد باشد.

### ۱-۲- شرک، مانع شکر

انسان‌های مشرک چون به عبادت غیر خدا می‌پردازند، شکرشان نیز معطوف غیر خدا می‌شود و بدین وسیله شرک آنان مانع شکر به درگاه خدای متعال به عنوان منعم حقیقی می‌گردد: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْزُقُ لَكُمْ وَلَا يَرْزُقُ وَارِثًا لَهُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ﴾ (سجده / ۱۷ و ۱۸). عبارت ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾ و ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ (زمر / ۷ و ۸). خطاب به همه مکلفان است که اگر به خدا کفر بورزید و به وحدانیت او ایمان نداشته باشید، خدای متعال نه از ایمان شما سودی می‌برد و نه از کفر شما ضرری به او می‌رسد و مراد از ﴿وَلَا يَرْزُقُ لَكُمْ﴾ در این آیه، کفر نعمت به معنای ترک شکر است که جمله ﴿وَإِنْ تَكْفُرُوا يَرْزُقُ لَكُمْ﴾ قرینه‌ای برای این معناست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۹/۱۷).

نکته مهمی را که خداوند در این آیه به آن اشاره می‌کند، آن است که انسان‌ها با آنکه در باطن به خدا معتقد هستند و او را می‌خوانند، اما نسبت به او کفر می‌ورزند. با وجود

این، خداوند در پاسخ به دعا‌های آنان گرفتاری‌شان را برطرف می‌نماید و به آن‌ها نعمت عطا می‌کند، ولی آنان زمانی که به عافیت رسیدند، دعا‌های خویش به درگاه خداوند را فراموش می‌کنند و این خود موجب ترک توحید و شکر می‌گردد؛ چرا که شرک بیشتر در نسیان رخ می‌دهد. در نتیجه، می‌توان شرک را مانع شکر کردن دانست. همچنین در دو عبارت «ثُمَّ إِذَا حَوْلَهُ نِعْمَةٌ» و «جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا» شکر و شرک در تقابل با یکدیگر بیان شده‌اند؛ زیرا پس از دریافت نعمت به جای شکر کردن، شرک ورزیدند (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۳۲/۲۴).

خدای متعال حتی به پیامبران خود امر می‌کند که شرک نوزند؛ زیرا که آن مانع عبادت و شکر حقیقی است: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ \* بَلِ اللَّهُ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (زمر/ ۶۵ و ۶۶). در این آیه خداوند پیامبر اکرم ﷺ و نیز دیگر پیامبران را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را از شرک که موجب بی‌اجر شدن عمل است، برحذر می‌دارد (طوسی، بی‌تا: ۴۴/۹). نسبت به این خطاب دو نظر وجود دارد؛ یک نظر آن است که مانعی ندارد خداوند پیامبران را که دارای مقام عصمت هستند، بار دیگر به امر فوق متوجه سازد. (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۲۹۰/۱۷). نظر دیگر آن است که خطاب به پیامبران، ولی مراد امت آنان است؛ زیرا قرآن از باب «إِتْيَاكَ أَعْنَى وَاسْمَعَى يَا جَارَةَ» نازل شده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۱۵/۲). اما پس از این تحذیر آنان را به عبادت و شکر فرا می‌خواند. در نتیجه، مادامی که انسان شرک می‌ورزد، شاکر نخواهد بود؛ زیرا شکر و شرک در این آیه در تقابل با هم آمده‌اند؛ یعنی غیر قابل جمع‌اند. بدین معنا که تا شرک باقی است، شکر حقیقی امکان پذیر نیست.

از آثار شرک این است که انسان‌ها نتوانند بر عهد خود مبنی بر شکر نعمت وفا کنند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (اعراف / ۱۸۹ و

۱۹۰). مراد از «وَاحِدَةً»، واحد نوعی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۵/۳۲۹)، بدین معنا که نوع انسان‌ها به هنگام فرزنددار شدن عهد می‌کنند که شکرگزار باشند، اما پس از استجابت درخواست‌شان عهد خود را فراموش کرده، نسبت به خدا شرک می‌ورزند. پس از عبارت «فَلَمَّا آتَاهُمَا» نوبت آن است که والدین شکر نعمت را که طبق عبارت «لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» وعده داده بودند به جا آورند، اما آنان شرک می‌ورزند: «جَعَلَالَهُ شُرَكَاءَ» و این، تقابل شکر و شرک را نشان می‌دهد. در نتیجه، انسان با شریک قراردادن برای خدای متعال از شکر او به عنوان منعم اصلی باز می‌ماند.

## ۲-۲. شرک، عامل کفران نعمت

انسان‌ها به هنگام گرفتاری به خدا متوجه می‌گردند و او را می‌خوانند، اما به محض رهایی از سختی دوباره به سوی شرک باز می‌گردند، سرانجام این رفتار، کفر نعمت است: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ \* لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ» (روم/۳۳، ۳۴). وجود سختی در زندگی برخی از انسان‌ها به منظور بیدار کردن فطرت توحیدجوی آنان است؛ اما آن‌ها با بی‌توجهی به این امر همچنان در مسیر شرک گام برمی‌دارند و طبق عبارت «لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ» که حرف لام در آن به معنای تعلیل است، خدای متعال علت شرک آنان را کفران نعمت بیان می‌کند؛ زیرا بدین وسیله آنان حق منعم بودن خدا را تزییع می‌کنند (طوسی، بی تا: ۳۹۲/۶) و این درست در نقطه مقابل شکر قرار دارد.

## ۳-۲. شکر مساوی با شرک نورزیدن

هدف خداوند از بیان نعمت‌های گوناگون آن است که بندگان خویش را نسبت به منعم بودن خود آگاه سازد تا بدین وسیله از شرک پرهیز کنند: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۱۴). در این آیه خدای متعال علت برشمردن برخی از نعمت‌های خویش را با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، شناساندن نعمت‌های الهی به مردم

برای به پاداشتن حق آن‌ها که شکر کردن است، بیان فرموده است (کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۵۰/۳). این شکر محقق نمی‌شود، مگر زمانی که بنده اقرار کند که عبادت شایسته خداست؛ زیرا طبق عبارت «وَهُوَ الَّذِي» او منعم حقیقی است و غیر او را باید با بی‌اعتنایی رها کرد (ابن عاشور، ۱۹۹۷: ۱۳/۹۶).

آیه‌ای دیگر نیز به رابطه نزدیک شکر و شرک تصریح کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره / ۱۷۲). از نظر علامه طباطبایی عبارت «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ» دال بر امر به توحید است که حصر موجود در عبارت «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» نیز همین معنا را تقویت می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۴۲۶). پس طبق عبارت «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»، کسی که خدا را شکر نکند، او را به وحدانیتش عبادت نکرده است. همچنان که هر کس خدا را شکر کند، فقط او را عبادت کرده است (آل سعیدی عبدالرحمن، ۱۴۰۸: ۸۷). در واقع خدای متعال با آن عبارت می‌خواهد انسان‌ها را از شکرگزاری برای معبودان دروغین - که همانا مشرکان گمان می‌کردند سبب نعمت‌های گوناگون هستند - بازدارد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۱/۲۰۸). در نتیجه، شکر حقیقی زمانی صورت می‌گیرد که فرد برای خدا شریکی قائل نباشد.

#### ۲-۴ - توحید؛ مصداق شکر و نقیض شرک

لغت‌شناسان شکر را شناخت نیکی و نشر آن و ستایش صاحب آن، بیان کرده‌اند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰: ۵/۲۹۲) و ستایش منعم اصلی، همان توحید است. نیز در کتاب‌های وجوه و نظائر، توحید از جمله وجوه معنایی واژه شکر بیان شده (دامغانی، ۱۹۸۳: ۲۶۸؛ هارون بن موسی، ۱۴۰۹: ۱۲۴)، و چنان‌که دانسته است، این کتاب‌ها بیشتر مصادیق واژه را به عنوان وجوه آن معرفی می‌کنند.

ذیل آیه «ثُمَّ لَا يَأْتِيهِمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف / ۱۷)، از ابن عباس نقل کرده‌اند که منظور شیطان از اینکه گفت بیشترشان را شاکر نمی‌یابی، این است که آنان دیگر موحد نخواهند بود (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۵/۱۴۴۶)؛ زیرا شیطان آن‌ها را به طرق گوناگون به سوی شرک

فرامی خواند. با توجه به آنکه شرک نقطه مقابل توحید است و در این آیه شاکران موحد خوانده شده‌اند، می‌توان گفت مفهوم شرک از این حیث متضاد با مفهوم شرک است. فطرت آدمی نیز درک می‌کند که شریک پنداشتن برای خداوند، در نقطه مقابل شکرگزاری به درگاه اوست، چنان که به هنگام سختی، آن گاه که درک می‌کند چیزهایی را که غیر خداوند مؤثر می‌پنداشت، بدون اذن او هیچ هستند، به اخلاص روی آورده، شرک را از خود می‌راند و شکرگزاری را شکرانه نجات خود معرفی می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (یونس/۲۲). مراد از شکر در اینجا، شریک قرار ندادن برای خدا در عبادت است (کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ۴/۱۶۵). توحید در شکرگزاری؛ یعنی او را عامل اصلی نعمت دانستن، به طوری که این شرک نورزیدن نسبت به خدا را به وسیله شکر کردن اظهار نماید.

## نتیجه

نگاه نخستین به دو مفهوم شکر و شرک تقابلی از نوع تقابل خیر و شر را نشان می‌دهد، اما با بررسی بیشتر معلوم می‌شود تقابل این دو مفهوم تا آنجاست که گاه نقیض یکی به جای دیگری به کار رفته است؛ بدین صورت که عبارت «لَا يُشْكِرُونَ» (یوسف/۳۸)، به جای «يُشْكِرُونَ» نشسته است. از این تقابل معلوم می‌شود که از دیدگاه قرآن کریم، شکر نکردن در حکم شرک ورزی است. همچنین گاه عکس حالت فوق رخ داده و در جایی که سیاق آیه اقتضای ذکر عبارت «لَا تَشْكُرُونَ» را داشت، «تُشْكِرُونَ» (انعام/۶۳، ۶۴) قرار گرفته است؛ یعنی خداوند به جای آنکه بفرماید شکر نمی‌کنید، فرمود شرک می‌ورزید. این تقابل نشان می‌دهد که ترک شکر به منزله شرک در عبادت است. همچنین در برخی از آیات خداوند در ابتدا انسان را از شرک بر حذر داشته و سپس آنان را به شکرگزاری فرامی‌خواند ﴿لَئِن شَرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ... وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (زمر/۶۵، ۶۶) که بیانگر تقابل این دو مفهوم است؛ زیرا تا شرک باقی است، شکر میسر نخواهد

شد. همچنين خداوند شکر را به منزله شرک نورزیدن دانسته است: ﴿...وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (بقره/۱۷۲)، در نتیجه اصل شرک آن است که تنها خدا عبادت شود. نیز باید گفت تقابل لغوی شکر و شرک تا آنجاست که شرک با مخالف شکر - کفر - تناظر معنایی دارد. علاوه بر ارتباط مستقیم دو مفهوم شکر و شرک، بین عوامل و موانع شکر و شرک نیز رابطه سلبی - ایجابی وجود دارد، به طوری که در بسیاری موارد آنچه عامل شکر است، به عنوان مانع شرک نیز معرفی شده و این تأیید و تأکید بر ارتباط این دو مفهوم است. در نهایت باید گفت شکر حقیقی توحید است؛ پس تا زمانی که شرک برقرار باشد، شکر حقیقی محقق نخواهد شد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مشابه القرآن ومختلفه*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، تونس، دار شحنون، ۱۹۹۷م.
۵. ابن فارس، احمد، *مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. آل سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن*، بیروت، مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۸ق.
۸. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۹. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بغوی حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۱۲. حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۳. حویزی، عبد علی، *نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۴. خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۵. دامغانی، حسین بن محمد، *قاموس القرآن*، بیروت، دار العلم، ۱۹۸۳م.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، بیروت، دارالعلم،



- الدار الشامية، ١٤١٢ق.
١٧. زحيلي، وهبة بن مصطفى، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، بيروت / دمشق، دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.
١٨. زمخشري، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ق.
١٩. سمرقندي، محمد بن احمد، *بحر العلوم*، بيروت، دارالفكر، ١٤٣١ق.
٢٠. طباطبائي، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، جامعة مدرسين حوزه علميه، ١٤١٧ق.
٢١. طبرسي، فضل بن حسن، *تفسير جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم، ١٣٧٧ش.
٢٢. \_\_\_\_\_، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ١٣٧٢ش.
٢٣. طبري، محمد بن جرير، *جامع البيان في تأويل القرآن*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٢ق.
٢٤. طوسي، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
٢٥. عكبري، عبدالله بن حسين، *التبيان في اعراب القرآن*، عمان - رياض، بيت الافكار الدوليه، بي تا.
٢٦. علي، جواد، *المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام*، دارالساقى، ط الرابعة، ١٤٢٢ق.
٢٧. فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، *كنز العرفان في فقه القرآن*، بي جا، مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي، ١٤١٩ق.
٢٨. قرشي، سيد علي اكبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالكتب الإسلاميه، ١٣٧١ش.
٢٩. قرطبي، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ١٣٦٤ش.
٣٠. كاشاني، ملافتح الله، *زبدة التفاسير*، قم، بنياد معارف اسلامي، ١٤٢٣ق.
٣١. كرمي حويزي، محمد، *التفسير لكتاب الله المنير*، قم، چاپخانه علميه، ١٤٠٢ق.
٣٢. مجلسي، محمد باقر، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٣٣. مراغي، احمد بن مصطفى، *تفسير المراغي*، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
٣٤. مصطفوي، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠ش.
٣٥. مقاتل بن سليمان، *تفسير مقاتل بن سليمان*، بيروت، داراحياء التراث، ١٤٢٣ق.
٣٦. مكارم شيرازي، ناصر، *الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب، ١٤٢١ق.
٣٧. ملاحويش آل غازي عبدالقادر، *بيان المعاني*، دمشق، مطبعة الترقى، ١٣٨٢ق.
٣٨. نراقي، احمد، *معراج السعادة*، قم، انتشارات هجرت، ١٣٧٨ش.
٣٩. هارون بن موسى، *الوجوه والنظائر في القرآن الكريم*، بغداد، بي نا، ١٤٠٩ق.